

تکاپوی «جهان شمولی»: تأملاتی بر حقوق بشر

نوشته: بطروس - بطروس غالی
ترجمه: دکتر اردشیر امیرارجمند

«کنفرانس حقوق بشر بر تعهد رسمی همه دولت‌ها مبنی بر ایفای تکالیف خود در خصوص ارتقای احترام جهانی، رعایت و حمایت از کلیه حقوق بشر و آزادیهای بنیادین برای همگان براساس منشور سازمان ملل متحد، سایر اسناد مربوط به حقوق بشر و حقوق بین الملل مجدداً تأکید می نماید. کلیت این حقوق و آزادیها انکار ناپذیر است».

بدین گونه بود که اعلامیه مصوب کشورهای شرکت کننده در کنفرانس جهانی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۹۳ تعهد دولت‌ها در قبال حقوق بشر و رعایت همه جانبه آنها را تأیید و تصدیق کرد.

یکی از موضوعات مهم این کنفرانس، تأمل جامعه کشورها در خصوص مفهوم «جهان شمولی» بود و این در واقع به هیچ وجه تعجب انگیز نیست. همیشه هنگامی که جهان دچار دگرگونی می گردد، هنگامی که اطمینان از میان می رود، هنگامی که ملاکها در پس پرده ای از ابهام فرو می روند، در این هنگام است که نیاز به معیارهای بنیادین بیشتر احساس می شود و دستیابی به اخلاق ضرورت پیدا می کند و میل به خودشناسی چون امری ضروری قوت می گیرد.

بنابراین طبیعی است که جامعه بین المللی این زمان را برای طرح سؤال در خصوص جهان شمول بودن ارزشهای خود انتخاب کرده باشد و با تفکر و طرح پرسش درباره تاریخ خود و آنچه سازنده اصلی هویت ریشه دار جامعه بین المللی

*. Universalité.

است - یعنی بشر و حمایت از آن - هماهنگی درونی یابد.

اهداف تعیین شده برای کنفرانس شاهدی صادق بر این سؤالات اساسی است: چه پیشرفتهایی در زمینه حقوق بشر پس از اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ به وجود آمده است؟ چه موانعی وجود دارند؟ چگونه می توان این موانع را برطرف کرد؟ چگونه می توان اجرای متون مربوط به حقوق بشر را بهبود بخشید؟ و به صورت اساسی تر، چه رابطه ای بین اهداف تعیین شده توسط سازمان ملل متحد و حقوق بشر، خصوصاً چه رابطه ای بین توسعه، دموکراسی و تمتع جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی و سیاسی وجود دارد؟

اینها سؤالاتی است کلی و جهان شمول ولی پاسخ به آنها یکسان نیست. اگر چه حقوق بشر هدف مشترک اعضای جامعه بین المللی است و اگرچه هر عضوی خود را در آن ذی ربط می داند، اما هر فرهنگی آن را به گونه ای خاص تبیین می کند. در این باره باید از اعضای کنفرانس که یادآور این واقعیت در سطح منطقه ای بوده اند سپاسگزاری کنیم.

در واقع، در مرحله مقدماتی و تدارکاتی سه اجلاس منطقه ای در تونس، سن خوزه و بانکوک تشکیل شد که منجر به انتشار اعلامیه هایی گردید که در آنها دل مشغولیهها و چشم اندازهای خاص این سه منطقه مورد تأکید قرار گرفته بود. به علاوه، اجلاسهای غیررسمی اروپا و امریکای شمالی نیز بهره ای فوق العاده ارزشمند برای کنفرانس در پی داشتند. بدین ترتیب از همان ابتدای کنفرانس، دوگانگی بنیادینی که مسأله جهان شمولی حقوق بشر با آن مواجه است مطرح گردید. ما همه با هم مشابه هستیم. ولی تاریخ چنان با ما رفتار می کند که گویی با یکدیگر تفاوت داشته ایم و به همین علت بین ما انواع موانع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ایجاد می کند.

البته ما آموخته ایم که تفاوتها، فی نفسه می توانند قابل احترام باشند و منشأ غنای متقابل گردند. اما هنگامی که تفاوتها ترجمان نابرابریهای آشکار می شوند، در این صورت ما نیز آنها را نشان بی عدالتی می دانیم. چنین احساسی در همه اقوام

مشترک بوده و نشان از ارتقای بی چون و چرای وجدان بشریت دارد. این نکته خصوصاً از آن جهت حائز اهمیت است که گذار از تصدیق نابرابریها به اراده برای مقابله با بی عدالتیها، تنها در سایه تأیید جهانی حقوق بشر میسر می گردد. در تحلیل نهایی، این مفهوم حقوق بشر است که گذار از وادی اخلاق به وادی حقوق را ممکن ساخته و به ما اجازه می دهد برای فعالیتهای انسانی، معیارهای ارزشی و قواعد حقوقی وضع کنیم.

اما لازم است که مفهوم «جهان شمولی»، به روشنی درک و توسط همگان پذیرفته شود. چون اگر ضرورت «جهان شمولی» که درک مشترک ما از حقوق بشر است، منشأ سوء تفاهم در جامعه بین المللی شود، نتیجه معکوسی عاید ما خواهد شد! بنابراین باید به طور آشکار و روشن بر این نکته تأکید کرد که نمی توان «جهان شمولی» را وضع کرد و یا مقرر نمود و این که «جهان شمولی» مبین تسلط مکتبی گروهی از دولتها بر باقی جهان نیست.

در این چشم انداز است که مایل هستم اندک زمانی به مناسبت تجلیل از کار یونسکو و مدیر کل آن دوست عزیزم فدربکو مایور، درباره راههای جهانی شمولی (۱) و سیاستهای جهان شمولی (۲) به تفکر بپردازم.

۱. راههای جهان شمولی

هیچکس نباید از این نکته غافل باشد که حقوق بشر قبل از هر چیز محصول تاریخ است. با توجه به این نکته، حقوق بشر باید با تاریخ همگام باشد و با آن تحول یابد به صورتی که کلیه اقوام و ملتها چهره خود را در تصویری که از آن ارائه می شود، مشاهده نمایند. اما این انطباق حقوق بشر با تحول تاریخ نباید موجب دگردیسی و استحاله آنچه جوهر حقوق بشر را تشکیل می دهد یعنی جهان شمولی آن شود. در این خصوص، مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که با توجه به ماهیت و ترکیبش این قابلیت را دارد که به بهترین وجه مبین تفکر جهان شمولی حقوق بشر باشد. باید از تلاشهایی که این ارگان از نزدیک به نیم قرن پیش در حوزه

حقوق بشر به عمل آورده تقدیر کرد.

بدین ترتیب، جنبه های حمایتی حقوق بشر بیش از پیش عینیت می یابد: مبارزه با کشتار جمعی، الغای برده داری، مبارزه علیه شکنجه، حذف کلیه اشکال تبعیض براساس نژاد، جنسیت، مذهب یا اعتقاد.

به علاوه، منتفعین از حقوق بشر نیز بهتر مشخص شده اند: حقوق مردم، حمایت از پناهندگان، بی وطنان، زنان، کودکان، معلولین، اشخاص مبتلا به بیماریهای روانی، حمایت از زندانیان، قربانیان پراکندگی اجباری، حمایت از حقوق کارگران مهاجر و خانواده آنها و حمایت از جمعیت های بومی. این عمل تقنینی مجمع عمومی سازمان ملل متحد امروز جزئی از دارایی مشترک ما است و دارای کیفیت لازم جهت جلب رضایت خاطر همه دولت ها، همه مردم و همه فرهنگ ها است. زیرا آن جهان شمولی بی از خلال این عمل تقنینی مورد تأیید قرار گرفته که متعلق به جامعه جهانی در کلیت آن است. لذا به تدریج سازمان ملل متحد توانست آنچه را من در اینجا «راه های جهان شمولی» می نامم و به نظر من منتج از رویه سه گانه تعمق و بررسی (الف)، گسترش (ب) و ارتقای کیفی (ج) است، بگشاید.

الف- تعمق و بررسی

امروزه هنگامی که به ماهیت متون تنظیم شده دقت می کنیم، تحت تأثیر تعمق مستمری که مجمع عمومی در مفهوم جهان شمولی کرده است قرار می گیریم و به حق احساس غرور می کنیم.

در واقع اگرچه در آغاز، همان گونه که متن اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ گواه آن است، بینش عام و انتزاعی حقوق بشر که منتج از ارزش های آزاد منشا نه بود رجحان یافت، ولی دستاوردهای کشورهای سوسیالیست و جهان سوم موجب گسترش این دیدگاه اولیه گردید. میثاق های ۱۹۶۶ گواه این گسترش هستند. این دو میثاق به ما این امکان را می دهند که تأیید کنیم - و آن را باید همیشه تکرار کنیم - که حقوق مدنی و سیاسی از یک سو و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر از

اهمیت و شأن یکسان برخوردار هستند. اما هر کس می‌داند که مجمع عمومی، اندیشه جهان شمولی را پس از مطرح نمودن حقوق جمعی، با تهیه و تنظیم آنچه میل دارم حقوق همبستگی بنامم، تعالی بخشید. حقوق همبستگی مستلزم حمایت از «جهانی شمولی» حقوق بشر است و اقدام یکدست همه بازیگران اجتماعی را در صحنه‌های ملی و بین‌المللی ایجاب می‌نماید. از هنگامی که ماده یک منشور، حق تعیین سرنوشت مردم را پیش‌بینی نمود، مجمع عمومی «حق بر محیط زیست»، «حق بر صلح»، «حق بر امنیت غذایی»، «حق مالکیت بر میراث مشترک بشریت» و خصوصاً «حق بر توسعه» را اعلام نمود. به نظر من «حق بر توسعه» ما را به صورت خاص فرامی‌خواند تا تجدد مفهوم «جهان شمولی» را درک کنیم. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۷۹ با تأکید بر این که «حق بر توسعه در عداد حقوق بشر است» و تأکید بر این که «یکسانی فرصت‌ها در زمینه توسعه یکی از اولویتهای سازمان ملل متحد و همچنین دولتهای تشکیل دهنده آن است»، گامهای بلندی در این راه برداشته است.

در ۱۹۸۶، مجمع عمومی سازمان ملل، آشکارتر از پیش، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن تأیید شده بود «انسان موضوع اصلی توسعه است و بدین سبب باید در حق بر توسعه مشارکت فعال داشته باشد و از آن بهره مند شود». در همین قطعنامه، مجمع عمومی به عنوان نتیجه طبیعی اصل اول بر تکالیفی تأکید می‌کند که «حق بر توسعه» برای دولتها ایجاد می‌کند: تکلیف به همکاری با یکدیگر برای تضمین توسعه و ارتقای سیاستهای بین‌المللی توسعه، و در صحنه ملی، تکلیف دولتها در مقابل شهروندان برای فراهم نمودن امکان «دسترسی به کالاهای ضروری، آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی، تغذیه، مسکن، کار و توزیع عادلانه درآمدها».

تعمق در مفهوم «جهان شمولی» در جهتی صحیح قرار گرفته است و این جهت‌گیری باید دنبال شود.

ب- گسترش

اما در حال حاضر، آنچه فوریت بیشتری دارد بالا بردن تعداد دولتهای طرف پیمانهای موجود می باشد تا تعریف حقوق جدید. در این قلمرو مهم و اساسی، اختلاف و ناهماهنگی شدید و پرمعنایی وجود دارد که شایسته است اصلاح شود. بعضی از کنوانسیونهای حقوق بشر که سازمان ملل متحد حافظ آنها است، به تصویب درصد قابل توجهی از دولتها رسیده است. بدین ترتیب که کنوانسیون الغاء هرگونه تبعیض نژادی تا امروز توسط ۱۳۸ دولت، کنوانسیون مربوط به پیشگیری و مبارزه با کشتار جمعی (ژنوسید) توسط ۱۱۳ دولت و تا آنجا که به دو میثاق ۱۹۶۶ مربوط می گردد، میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی توسط ۱۲۸ دولت و میثاق حقوق مدنی و سیاسی توسط ۱۲۶ دولت تصویب شده اند. به علاوه کنوانسیون الغاء هرگونه تبعیض علیه زنان نیز توسط ۱۳۶ کشور تصویب گردیده است. نهایتاً کنوانسیون حقوق کودک توسط ۱۶۱ کشور تصویب شده است.

برعکس، سطح تصویب سایر کنوانسیونها بسیار پایین و ناکافی است. مثلاً تنها ۸۳ کشور تاکنون کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص شکنجه و دیگر مجازاتها یا رفتار بی رحمانه و غیر انسانی یا تحقیر کننده را تصویب نموده اند. کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش تنها توسط ۵۷ دولت تصویب گردیده است. پروتکل دوم اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی جهت الغای مجازات مرگ مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ تنها توسط ۲۳ کشور تصویب شده است. کنوانسیون بین المللی برای حمایت از کلیه کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی تنها توسط دو کشور تصویب شده است. در مقام دبیرکل سازمان ملل متحد، فکر می کنم وظیفه دارم همه دولتها را قویاً ترغیب نمایم تا کلیه اسناد مربوط به حقوق بشر را تصویب نمایند. نامه ای که اینجانب در اوت ۱۹۹۴ برای کلیه سران کشورها و دولتها ارسال نمودم، حاوی همین پیام است.

من همچنین مطمئن هستم که این راه «جهان شمول» می تواند از طریق اقدامات سازمانهای منطقه ای گسترش یابد. متون مهمی در امریکای لاتین وجود دارد: اعلامیه امریکایی حقوق بشر ۱۹۴۸، سپس کمیسیون ۱۹۶۰ و نهایتاً کنوانسیون امریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ که در شرایط حاضر لازم الاجرا می باشد. اسناد مهمی نیز در اروپا وجود دارد: خصوصاً کنوانسیون رم ۱۹۵۰ که در چارچوب شورای اروپا تهیه و تنظیم شده است، یا منشور اجتماعی اروپایی ۱۹۶۱. اسناد مهمی هم در آفریقا وجود دارد: به ویژه منشور آفریقایی حقوق بشر و اقوام مصوب سازمان وحدت آفریقا مورد نظر و توجه من است که در تدوین آن مشارکت فعال داشتم.

به اعتقاد من فعالیتهای منطقه ای در جهت حمایت از حقوق بشر نه تنها مغایرتی با فعالیتهای سازمان ملل متحد در این زمینه ندارد، بلکه مؤید آن نیز هست. اما من در حین کنفرانس وین نسبت به سؤالات، تردیدها و بدبینی های اظهار شده از جانب برخی از کشورهای جهان سوم در خصوص اندیشه «جهان شمولی» توجه نمودم. به نظر من برای پرهیز از هرگونه سوء تفاهم، درک این مسأله اساسی است که مفهوم «جهان شمولی» تنها در روند یک کار فکری جهت ارتقای کیفی آن کاملاً معنا پیدا می کند.

ج. ارتقای کیفی (فراروی)*

در واقع حقوق بشر در سطح جهانی آن، با سرسخت ترین جدل ممکن مواجه است: جدل بین وحدت و تغییر، جدل بین من و «دیگری». حقوق بشر بدون شک به ما می آموزد که همگی در عین یگانگی متفاوت هستیم.

بنابراین حقوق بشری که ما بدان اذعان داریم تنها حاصل یک ارتقای کیفی است، تلاشی است آگاهانه جهت باز یافتن جوهر و اصل مشترکمان علی رغم تفاوتهای ظاهری، اختلافات مقطعی و موانع مکتبی و فرهنگی که بین ما

*. Dépassement.

وجود دارد.

این است آن چیزی که من می‌خواستم به رسمی‌ترین شکل در خطابه ام به مناسبت افتتاح کنفرانس وین با تأکید بر این نکته اظهار کنم که حقوق بشر کوچکترین مخرج مشترک بین تمامی ملل نیست، بلکه برعکس «انسانیت خلل ناپذیر» یعنی جوهر و عصاره ارزشهایی است که ما توسط آن ثابت می‌کنیم که یک جامعه بشری واحد هستیم.

در واقع ما باید کاملاً قانع شویم که حقوق بشر ما را به دنبال خود به جهانی پیچیده می‌کشاند، زیرا حقوق بشر در عین این که یک ابزار استناد است، یک فرایند ترکیب [فلسفی] نیز هست.

به عنوان ابزار استناد، حقوق بشر زبان مشترک بشریت است که به کمک آن همه مردم می‌توانند همزمان همدیگر را درک کرده و تاریخ خود را بنگارند.

به عنوان فرایند ترکیب، حقوق بشر ذاتاً حقوق در حال تحول است. منظورم این است که موضوع حقوق بشر هم بیان فرامین غیر قابل تخطی است و هم شرح لحظه‌ای از وجدان تاریخی. بنابراین مجموعه حقوق بشر متعلق و مقید به جایگاه خود در زمان و مکان است. و این است همان پیچیدگی فوق‌العاده و حساسیت عمیق مفهوم جهان شمولی از خلال مجراهایی که طی می‌نماید. به عبارات دیگر این نشان می‌دهد تاچه حد آنچه من آن را «سیاستهای جهان شمولی» می‌نامم ظریف و شکننده است.

۲. «سیاستهای جهان شمول»

برای تفکر در خصوص آنچه سیاست حقوق بشر در سطح جهانی است یا می‌تواند باشد، باید به جوهر و ریشه این حقوق در جامعه بین‌المللی و آنچه غرابت این حقوق را موجب می‌شود، باز گردیم.

من تمایل دارم بگویم حقوق بشر بنا بر ماهیت خود تفکیک سنتی بین نظم داخلی و نظم بین‌المللی را از بین می‌برد و خالق یک قابلیت نفوذ حقوقی جدید

است. بنابراین نه از زاویه حاکمیت مطلق می توان به آن نگاه کرد و نه از زاویه مداخله سیاسی، بلکه برعکس باید درک کرد که حقوق بشر آشتی بین حاکمیت دولت (الف) و حمایت بین المللی است (ب). من می خواهم همچنین این تفکر را القاء کنم که حقوق بشر می تواند در چارچوب یک طرح دموکراتیک نو جای گیرد (ج).

الف. حاکمیت و حقوق بشر

از منظر نهادین و منسجم دولت باید بهترین ضامن حقوق بشر باشد، جامعه بین المللی در وهله اول، وظیفه حمایت از حقوق افراد را به دولتها تفویض می کند. این همچنین بدان معنا است که اگر دولتی نشان دهد شایسته انجام این وظیفه نیست، اصول بنیادین منشور را نقض می کند و نه تنها حامی افراد نیست، بلکه دژخیم آنان می باشد، در این صورت امکان توسل به اقدامات بین المللی وجود دارد.

این مشکلی است که ما دائماً با آن درگیر می باشیم، به علاوه گردش اطلاعات و عمل و حساسیت افکار عمومی جهانی به نوبه خود موجب افزایش فشار ناشی از این مسائل می گردند.

به کمک توسعه ارتباطات، تمامی جهان هر روزه شاهد استیفای آزادانه حقوق بشر یا نقض آن است. حتی یک روز نیست که شاهد جنگ یا قحطی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، تجاوز، قتل، اخراج، انتقال جمعیتها یا پاکسازی قومی نباشیم. حتی یک روز نیست که از خیر تجاوز به بنیادی ترین آزادیها فارغ باشیم. حتی یک روز نیست که از نژادپرستی و جنایات مربوط به آن، عدم تسامح و زیاده رویهای ناشی از آن، توسعه نیافتگی و زیانهای آن سخن به میان نیاید. در چنین اوضاع و احوالی، جامعه بین المللی، یعنی سازمانهای بین المللی جهانی و منطقه ای، باید جانشین دولتهایی شوند که از انجام تکالیف خود سر باز می زنند. این یک پدیده حقوقی و نهادین است که به هیچ وجه تکان دهنده و

تردید آور نیست و خدشه‌ای نیز به درک نوبی که ما از حاکمیت داریم وارد نمی‌آورد. من می‌خواستم سؤال زیر را هنگام کنفرانس وین مطرح کنم: «آیا یک دولت می‌تواند توقع احترام کامل از جانب جامعه بین‌المللی داشته باشد هنگامی که مفهوم زیبایی حاکمیت را با انجام اعمالی آشکارا مغایر با وجدان جهانی و موازین حقوقی ضایع می‌نماید یا هنگامی که حاکمیت تبدیل به برهان نهایی نظام‌های خودکامه جهت توجیه تجاوز به حقوق و آزادی‌های مردان، زنان و کودکان در خفا می‌گردد، من با قاطعیت می‌گویم که تاریخ پیش از این چنین برداشتی از حاکمیت را محکوم کرده است».

ب. ضمانت‌های بین‌المللی

از دید من مفهوم ضمانت را نمی‌توان از ضرورت جهان شمولی مجزا نمود. اگر اعلامیه‌ها، میثاقها، منشورها، کنوانسیونها و معاهداتی که ما برای حمایت از حقوق بشر تهیه و تنظیم می‌کنیم متون مرده‌ای باشند و مستمراً نقض شوند، یعنی متضمن مکانیزم‌های مؤثر تضمینی، حمایتی و تنبیهی نباشند، در این صورت حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی در افکار جهانی بی‌اعتبار خواهند گردید. در این خصوص، باید نسبت به تحولی که در این نظارتها در سطوح اداری، قضایی و اجرایی به وجود آمده به دقت توجه نمود.

در سطح اداری، آیین‌های مربوط به تضمین حقوق بشر از سالها قبل، نه تنها در بطن سازمان ملل متحد، بلکه در حوزه مؤسسات تخصصی مثل سازمان بین‌المللی کار و یا یونسکو، و سازمانهای منطقه‌ای مثل شورای اروپا و یا سازمان کشورهای امریکایی نیز افزایش یافته‌اند. در حوزه سازمان ملل متحد حتی شاهد افزایش ارگانهای مسؤول نظارت بر حسن اجرای این یا آن کنوانسیون خاص می‌باشیم. هرکس می‌تواند به نقشی که نهادهای زیر ایفای می‌کنند فکر کند: کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی، کمیته الغاء تبعیضات نژادی، کمیته الغاء تبعیض علیه زنان، کمیته علیه شکنجه، کمیته حقوق کودک. به طور کلی، باید

جایگاه ویژه‌ای را به نقشی اختصاص دهیم که کمیسیون حقوق بشر و مرکز سازمان ملل متحد برای حقوق بشر ایفا می‌کنند.

اما ضمانت حقوق بشر همچنین به معنای اعمال نظارت‌های قضایی جهت مجازات تجاوزات احتمالی نیز هست. در این زمینه سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای راه‌گشا بوده‌اند، خصوصاً دیوان اروپایی حقوق بشر در محدوده شورای اروپا و دیوان امریکایی حقوق بشر در محدوده قاره امریکا. همچنین باید یادآور تلاش‌هایی باشیم که هم‌اکنون در حوزه سازمان ملل متحد برای ایجاد دیوان بین‌المللی دائمی کیفری و نیز ارتقای شان دادگاه بین‌المللی خاص، مأمور رسیدگی به جنایات جنگی در یوگسلاوی، صورت می‌پذیرد.

مایل نیستم از تحول تدابیر متخذه توسط سازمان ملل متحد در ضمانت حقوق بشر صحبت کنم، بدون آن‌که از عملکرد قاطع مجمع عمومی در زمینه کمک‌های بشردوستانه یاد کرده باشم. از زمان تصویب قطعنامه ۴۳/۱۳۱ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۸۸ در خصوص کمک‌های بشردوستانه به قربانیان بلایای طبیعی و وضعیتهای اضطراری مشابه، مفهوم حق کمک‌های بشردوستانه، به نوعی تبدیل به یکی از ابعاد عملیاتی ضمانت حقوق بشر شده است. یکبار دیگر تأکید کنم، منظور من این نیست که از خلال این قطعنامه‌ها مثلاً «حق مداخله» مشروع بدانم، بلکه منظورم در نظر داشتن اندیشه محوری تحول کنونی حمایت از حقوق بشر است: رابطه موجود بین این حمایت بین‌المللی و طرح جدیدی از دموکراسی که جامعه بین‌المللی امروز آن را پی می‌افکند.

ج. طرح جدید دموکراتیک

به نظر من ضرورت دموکراسی، بنیادین‌ترین موضوع آخرین سالهای این قرن است. دموکراسی در داخل کشورها و در درون جامعه دولتها تنها ضامن واقعی حقوق بشر است. از طریق دموکراسی است که حقوق فردی با حقوق جمعی، حقوق ملت‌ها با حقوق اشخاص آشتی می‌یابند. زیرا در دفاع از حقوق بشر، فعالیت‌های

مقطعی کفایت نمی کنند و اگر سازمان ملل متحد بخواهد مورد به مورد مانع موارد بسیار متعدد نقض حقوق بشر در سراسر دنیا گردد، دچار شکستها و توهمات بسیار خواهد شد.

دیپلماسی واقعی حقوق بشر در سطح جهانی باید در چارچوب یک طرح سیاسی بدیع مطرح شود. به نظر من این طرح تنها یک نام دارد: دموکراسی. من مطمئنم که روند استقرار و عمومیت یافتن دموکراسی از ضمانتهای حمایتی حقوق بشر قابل تفکیک نیست. هر روز که می گذرد، این نکته آشکارتر می گردد که نظامهای خودکامه عاملان بالقوه جنگ هستند و همچنین برعکس می بینیم تا چه اندازه دموکراسی ضامن صلح است.

از هم اکنون و به دور از جدالهای بی فایده و به صورتی سازنده، سازمان ملل متحد سیاست مستمری را در سطح جهانی جهت برقراری رابطه بهتر بین دموکراسی و حقوق بشر دنبال می کند.

این رابطه در وهله اول و به صورت عینی تر در مأموریتهای محوله به کلاه آبی های سازمان ملل متحد تجلی می یابد. در واقع، غالب عملیات حفظ صلح همزمان متضمن استقرار دموکراسی و حمایت از حقوق بشر نیز هستند. این گرایش به ویژه در غالب عملیات مهمی که توسط سازمان ملل متحد از ۱۹۹۱ به بعد در آنگولا، موزامبیک، السالوادور و همچنین کامبوج صورت گرفته مشاهده می گردد.

در وهله دوم و مستقل از عملیات حفظ صلح، سازمان ملل متحد هم اکنون معاضدتهای انتخاباتی واقعی را در اختیار دولتهای متقاضی قرار می دهد. از ۱۹۹۲، دبیرکل سازمان ملل متحد واحد معاضدت انتخاباتی را ایجاد نموده که در کمتر از ۳ سال ۶۰ درخواست از جانب کشورهای عضو دریافت نموده است.

به علاوه اقدامات داوطلبانه و مساعی جمیله سازمان ملل متحد نزد حکومتها جهت کمک به آنها برای حل بحرانهای سیاسی یا اجتناب از وقوع حوادثی که امکان دارد به دموکراسی و حقوق بشر لطمه وارد آورند افزایش یافته اند.

نهایتاً، به تازگی سازمان ملل متحد در استفاده از وسایل تنبیهی برای دفاع از حقوق بشر و دستاوردهای دموکراسی تردید نمی‌کند.

این دورنمای اجمالی از فعالیتهای سازمان ملل متحد در جهت ارتقای یک سیاست بین‌المللی جدید برای دموکراسی و حقوق بشر نشان می‌دهد تا چه میزان یک طرح گسترده در سطح جهانی در حال اجرا می‌باشد.

اما من کاملاً واقفم که رابطه ترسیم شده بین دموکراسی و حقوق بشر موجب طرح سؤالات متعدد و همچنین ایجاد نگرانیهای واقعی برای برخی دولتها می‌باشد. به منظور پرهیز از ایجاد تضاد و سوء تفاهم، ما باید به صورتی مداوم تفکر در خصوص جهان شمولی را ادامه دهیم.

در چنین چارچوبی باید قویاً اعلام نمود که دموکراسی به هیچکس تعلق ندارد. کلیه فرهنگها می‌توانند و باید با دموکراسی تجانس یابند. دموکراسی می‌تواند، برای امکان نفوذ در واقعیت زندگی اقوام و ملتها، در اشکال مختلف ظهور کند. لذا هنگامی که من به پیروی از دیگر نویسندگان بر ضرورت استقرار و عمومیت یافتن دموکراسی در چارچوب حقوق بشر تأکید می‌کنم، منظورم نه تشویق دولتها به تقلیدگرایی است و نه دعوت از آنها برای برگزیدن اشکال سیاسی وارداتی و نه به طریق اولی برای خوش آیند بعضی از دولتهای اروپایی.

از دیدگاه من، دموکراسی الگویی برای گونه برداری از روی بعضی از کشورها نیست، بلکه هدفی است برای کلیه اقوام و ملتها. دموکراسی بیان سیاسی میراث مشترک ما است. دموکراسی دارایی است که باید بین همه تقسیم شود و لذا همانند حقوق بشر دارای بعد جهانی است.

من می‌خواستم از خلال برخی از تأملاتی که به مناسبت بزرگداشت عالی جناب فدریکو مایور انجام دادم، راهی را که از طریق آن جامعه بین‌المللی می‌کوشد با تکاپوی جهان شمولی برخورد کند ترسیم نمایم.

از مقدمه منشور سازمان ملل متحد تا برنامه تهیه شده توسط کنفرانس جهانی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۹۳، اقدامات گسترده‌ای چه از جنبه تقنینی و چه از جنبه

اجرایی صورت پذیرفته است، زیرا حقوق بشر باید بر کلیه فعالیتهای سیستم سازمان ملل متحد که هم مبنای اولیه و هم هدف غایی آن است پرتو افکند. بدین ترتیب همچنان به اشتیاقی که در بدو کنفرانس وین ایجاد شد پایبند می مانیم: حقوق بشر باید فضای ممتازی را برای همبستگی و مسؤولیت ایجاد نماید. حقوق بشر باید موجب تلفیق مجمع دولتها و جامعه انسانی گردد. حقوق بشر باید نهایتاً زبان مشترک بشریت گردد.